

## عزت کار و ذلت صدقه

مردی از انصار نیازمند گردید و از بر آوردن نیاز خود درمانده شد...



مردی از انصار نیازمند گردید و از بر آوردن نیاز خود درمانده شد. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و حاجت خود را بیان کرد. حضرت فرمود: آنچه را در منزل داری بیاور و چیزی را در این باره کوچک نشمار. مرد انصاری به منزل رفت و یک قدح و یک قطعه پوست یا پارچه که زیر زین اسب یا شتر می گذارند را با خود آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی این دو را می خرد؟ مردی گفت: من آنها را به یک درهم خریدارم.

حضرت فرمود: چه کسی بیشتر می خرد؟ مرد دیگری عرض کرد: من به دو درهم می خرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای تو باشد و خریدار، دو درهم به مرد انصاری داد. آنگاه حضرت فرمود: با یک درهم آن خوراکی برای خانواده خود تهیه کن و با درهم دیگر تیشه ای خریداری کن. مرد انصاری تیشه ای خریداری کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله دسته ای برای آن گرفت و تیشه ای را به دسته ای مجهز کرد و فرمود: برو با این تیشه هیزم بیابان را بکن و چیزی را از چوب و خار بیابان، تر یا خشک بی ارزش ندان. مرد انصاری بدنبال کار رفت و پس از پانزده شب به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله مشرف گردید و وضع اقتصادی او خوب شد. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: این کار بهتر از این بود که در روز قیامت بیائی در حالی که در چهره تو ذلت صدقه باشد.

منبع: قصه های تربیتی چهارده معصوم (علیهم السلام)